

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۲۹ مارچ ۲۰۲۱

نمایش‌های چندش‌آور پولیسی - امنیتی در تلویزیون و سینمای جمهوری اسلامی ایران!

جمهوری اسلامی ایران از همان ماه‌های نخست به قدرت رسیدنش به همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و هنری هجوم آورد تا آن‌ها را به ابزاری برای ایدئولوژی مذهبی و اهداف دیکتاتوری سیاسی و اجتماعی حاکمیت خود تبدیل کند.

این تهاجم وحشیانه حکومت بر این عرصه‌ها از همه بیش‌تر سینما را تحت تأثیر قرار داد چرا که سینما نسبت به عرصه‌های دیگر به کار جمعی و سرمایه نیاز دارد و به همین دلیل تسخیر آن برای حاکمیت هم ساده بود و هم مهم. به علاوه سینماگر نیز به تنهایی و بدون سرمایه و بدون مجوز رسمی و تماشاگر نمی‌تواند فلم بسازد.

اما دردناک‌تر آن است که جمهوری اسلامی موفق شده است بسیاری از بازیگران معروف سینمای ایران را به خود به ویژه به نهادهای امنیتی وابسته کند. اگر این وابستگی در حکومت گذشته باعث شرمساری بود اما در جمهوری اسلامی جای شرمساری را خفت و خواری و گاهی با اقدامات چندش‌آور برخی هنرمندان در حمایت از جمهوری اسلامی هم گرفته است. هر چند که کم نیستند سینماگران متعهد و مردمی و مستقلی که در حاشیه جامعه زندگی مشقت باری دارند اما شرافتمند زندگی می‌کنند. و یا اجباراً راه تبعید را در پیش گرفته‌اند.

پیشروی ایدئولوژیک و سیاسی فرهنگی جمهوری اسلامی در عرصه سینما به جایی رسیده است که حتی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی با افتخار از تولیدات سینمایی وزارت‌خانه‌اش پرده‌برداری کرده است.

«امکان‌مینا» ساخته کمال تبریزی، «سیانور» ساخته بهروز شعبی و «ماجرای نیمروز» ساخته امیرحسین مهدویان و فلم «شبی که ماه کامل شد» ساخته نرگس آبیار و یا «روز صفر» ساخته سعید ملک‌ان تعداد دیگری از فلم‌هایی هستند که اصفهانی در مقام «مشاور» با گروه همکاری کرده است. فلم‌هایی که تمام آن‌ها موضوعی امنیتی و اطلاعاتی دارند.

تیرماه سال ۹۸ تارنمای تابناک، نزدیک به محسن رضائی، در یادداشتی به معرفی مختصری از مرتضی اصفهانی پرداخت. در آن یادداشت مرتضی اصفهانی یا همان «مرتضی قبه» از چهره‌های نزدیک به سعید امامی معرفی می‌شود که نسبتی با یکی از مسئولین اسبق شهرداری هم دارد.

مهم‌تر از همه، وزارت اطلاعات به میان ایرانیان خارج کشور تهاجم فرهنگی و هنری وسیعی آورده و موفق به ساختن فلم شده و یا فلم و هنرپیشه مورد نظر خود را بدون هیچ‌گونه مانعی راهی جشنواره‌های بین‌المللی کرده است.

محمود علوی، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی دوشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۹۹ شب در جریان گفت‌وگو با تلویزیون رسمی ایران علاوه بر اظهارات خبرساز دیگرش درباره مسائل مختلف امنیتی، به برخی محصولات نمایشی تولید شده توسط این نهاد اشاره و برای نخستین بار به صورت رسمی نام آن‌ها را اعلام کرد.

او تأیید کرد که فیلم‌های «روباه»، «ماجرای نیمروز»، «شبی که ماه کامل شد»، «سیانور»، «امکان مینا»، «روز صفر» و سریال‌های «پازل»، «سارق روح»، «تعبیر وارونه یک رویا» و «خانه امن» محصول این نهاد امنیتی هستند.

علوی، پیش‌تر تنها نام فیلم «روباه» را به عنوان محصول تولید شده این نهاد اعلام کرده بود. او در گفت‌وگوی روز دوشنبه‌اش «کار آموزش عمومی»، «صیانت جامعه در برابر جاسوسی» و «محقق کردن یک سری اهداف اطلاعاتی» را به عنوان دلایل تولید این محصولات نمایشی عنوان کرد.

فیلم‌ها و سریال‌هایی که وزیر اطلاعات نام برد داستان‌هایی مطابق دیدگاه رسمی درباره مضامین خاص و مهم ایدئولوژیکی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران چون جاسوسی و برخورد با مخالفان سیاسی و مهم‌تر از همه بدنام کردن مخالفین حکومت دارند.

در این فیلم‌ها و سریال‌ها که هنوز وزیر اطلاعات همه آن‌ها را اعلام نکرده معمولاً مأموران امنیتی در چهره «جانبازان وطن»، افرادی از خودگذشته به تصویر کشیده می‌شوند که بی‌توجه به تبعات و خطرات اقداماتی که انجام می‌دهند با توجیهاتی همچون «حفظ امنیت مردم» جان و زندگی شهروندان را به خطر می‌اندازند. تصویری نیز که از مخالفان حکومت ایران ارائه می‌شود افرادی وابسته به دولت‌های خارجی، خون‌ریز، بی‌رحم و بی‌اعتقاد به هر نوع ارزش‌های اخلاقی و انسانی است.

بهرروز افخمی، بهروز شعبی، محمدحسین مهدویان، کمال تبریزی، سعید ملک‌ان، نرگس آبیار، فریدون جیرانی، ابراهیم شیبانی و احمد معظمی سازندگان محصولات نام برده وزیر اطلاعات و افرادی چون فرهاد توحیدی و بهرام توکلی از نویسندگان آن‌ها هستند.

در بیش‌تر فیلم‌ها و سریال‌هایی که علوی نام برد، مرتضی قبه، مقام امنیتی وزارت اطلاعات ایران با نام مستعار مرتضی اصفهانی به عنوان نویسنده و مشاور تولید همکاری کرده است.

نهادهای امنیتی در نمایش پرونده‌های امنیتی در سینما از مأموران این نهادها روایت‌ها و چهره‌های کاملاً متفاوتی ارائه می‌دهند. در این گونه روایت‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای به عملکرد بی‌رحمانه و خشن این نهادها در برخورد با اعتراض‌های سیاسی داخلی دیده نمی‌شود. گویی این نهادهای امنیتی صرفاً حافظ ایران و مردمش فارغ از تصمیمات مجموعه حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران هستند. چنین تصویری کاملاً با واقعیت موجود در صحنه سیاسی امروز ایران غیرواقعی و از بیخ و بن دروغ است.

در چنین شرایطی همکاری گسترده سینماگران ایرانی با نهاد امنیتی وزارت اطلاعات پرسش‌های تازه‌ای درباره ابعاد این مشارکت و میزان نزدیکی برخی از آن‌ها با این نهاد امنیتی مطرح می‌کند. به ویژه با در نظر گرفتن این نکته که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران همواره متهم به ترور و ایجاد اعمال فشار سیستماتیک بر روشنفکران و نویسندگان و هنرمندان مردمی و مستقل جامعه ایران بوده است. در مواردی چون قتل‌های زنجیره‌ای نیز به صورت رسمی در کارنامه سیاه و غیرانسانی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران ثبت شده است.

علوی، وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی تأیید کرد فیلم «روز صفر» ساخته سعید ملک‌ان یکی از فیلم‌های تولید شده وزارتخانه تحت امرش است. گزارش‌ها نشان می‌دهند که تعدادی از ایرانیان مقیم المان و افرادی با ملیت‌های دیگر با

سازندگان این فیلم محصول وزارت اطلاعات همکاری کرده‌اند. این افراد سابقه تولید چند فیلم ایرانی در آلمان را دارند. دریافت ویزا و کمک در انتخاب محل فیلمبرداری، اسکان عوامل، گرفتن مجوزهای لازم و موارد دیگر از جمله همکاری‌های این افراد با سازندگان فیلم «روز صفر» بود. صدور مجوز فیلمبرداری در مناطق مختلف در آلمان به عهده مقام‌های محلی آن منطقه است و کسانی که دریافت ویزای آلمان را برای گروه سازنده فیلم روز صفر فراهم کرده بودند در اخذ مجوز فیلمبرداری در شهر برلین و صحنه‌ای در فرودگاه شهر لایپزیک فعال بودند.

گروه سازنده فیلم «روز صفر» در مدت زمان اقامتشان در آلمان که حدود سه هفته به طول انجامید، تلاش زیادی در پنهان نگاه داشتن حضورشان در این کشور داشتند.

اکنون صحبت‌های وزیر اطلاعات علاوه بر تائید سفارش این فیلم توسط وزارتخانه‌اش، سؤال‌های تازه‌ای درباره ابعاد همکاری افراد مختلف در اروپا با برنامه‌ها و محصولات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرده است. از عوامل فیلم «روز صفر»، امیر جدیدی بازیگر اصلی آن و علی قاضی مدیر فیلمبرداری، بازیگر و فیلم‌بردار فیلم تازه اصغر فرهادی با نام «قهرمان» هستند.

فیلم «روز صفر» بر اساس طرحی از مرتضی قبه با فیلمنامه‌ای از بهرام توکلی و سعید ملک‌ان ساخته شده است. ملک‌ان در نشست بررسی فیلمش در جشنواره فجر تائید کرد که فیلمنامه بر اساس اتفاقات واقعی و اطلاعاتی که اصفهانی (قبه) ارائه داده بود، نوشته شد.

با آن‌که سعید ملک‌ان به عنوان تهیه‌کننده این فیلم معرفی شده اما نام سرمایه‌گذاران آن اعلام نشده است. ملک‌ان در همان نشست بررسی فیلم در جشنواره فجر گفت بنیاد سینمایی فارابی قرار بود در ساخت این فیلم مشارکت کند اما به گفته او این نهاد دولتی در روزهای مانده به فیلمبرداری از تصمیمش پشیمان شد. سعید ملک‌ان گفت با این تصمیم بنیاد فارابی تعدادی از دوستانش تأمین سرمایه فیلم را برعهده گرفتند. او نام این افراد را نبرد اما گفت هشت میلیارد تومان هزینه تولید این فیلم شده است. سه منبع مطلع از روند ساخت این فیلم به رادیو فردا گفته‌اند که وزارت اطلاعات فراهم‌کننده منابع مالی تولید این فیلم بوده و هزینه تولید نیز بیش‌تر از رقم اعلام شده از سوی سعید ملک‌ان است.

به گفته رادیو فردا تلاش‌های این رادیو برای گفت‌وگو با سعید ملک‌ان درباره منابع مالی تولید فیلم «روز صفر» بی‌نتیجه ماند.

برخلاف فیلم «شبی که ماه کامل شد»، در فیلم «روز صفر» کل جزئیات دستگیری عبدالملک ریگی روایت می‌شود. سازندگان این فیلم خواسته‌اند اثری مشابه فیلم‌های حادثه‌ای-جاسوسی سینمای آمریکا با ایجاد تعلیق و هیجان خلق کنند و از نیروهای امنیتی، چهره افرادی که دلسوز و نگران سرزمین ایران هستند، خلق کنند.

سه فرد مطلع که در جریان ساخت این فیلم هستند به رادیو فردا گفته‌اند باوجود آن‌که نام قبه (اصفهانی) در میان فیلم‌نام‌نویسان این فیلم نیامده است اما او به طور کامل بر ساخت فیلم نظارت داشته و سر صحنه فیلمبرداری بخش‌های آن حاضر بوده است.

بخش‌هایی از داستان فیلم روز صفر در کشور آلمان می‌گذرد و سازندگان فیلم سفری به این کشور داشتند. سفری که با حاشیه‌هایی همراه بود.

نزدیک به ۱۵ نفر از عوامل فیلم «روز صفر» پنج‌دی ماه ۱۳۹۸ سفری به برلین، پایتخت آلمان داشتند. مرتضی قبه (اصفهانی) در این سفر حضور نداشت. تحقیقات رادیو فردا نشان می‌دهد که عوامل فیلم «روز صفر» با دریافت ویزای شینگن از نوع D از سفارت آلمان در ایران به برلین رفتند. دارندگان این نوع ویزا می‌توانند به منظور درخواستی که در زمان اخذ ویزا ارائه می‌کنند، به کشور مورد نظر دفعات نامحدودی وارد شوند و در آنجا فعالیت کنند. برای

دریافت این نوع ویزا برخی از سینماگران ایرانی‌تبار فعال در آلمان با عوامل فیلم روز صفر همکاری داشته‌اند. بر اساس قوانین دریافت ویزای مربوط به فعالیت‌های فرهنگی اتحادیه اروپا، نیازی به ارائه جزئیات دقیق محتوای این نوع اقدامات نیست.

صدور مجوز فیلمبرداری در مناطق مختلف در آلمان به عهده مقام‌های محلی آن منطقه است و کسانی که دریافت ویزای آلمان را برای گروه سازنده فیلم روز صفر فراهم کرده بودند در اخذ مجوز فیلمبرداری در شهر برلین و صحنه‌ای در فرودگاه شهر لایپزیک فعال بودند. آن‌ها همچنین همکاری‌های دیگری با گروه سازنده «روز صفر» از جمله فراهم کردن عوامل و تجهیزات فنی داشتند. این افراد حاضر به توضیح به رادیو فردا درباره ارتباطشان با تولید فیلم «روز صفر» نشدند.



صحنه‌ای از فیلم سینمایی «روز صفر» در برلین

صحنه‌های فیلمبرداری شده در آلمان مربوط به اقدامات مأمور ویژه وزارت اطلاعات ایران به نام رضا با بازی امیر جدیدی است که در دیدار با یک زن دلال اطلاعات در این کشور، طرحی را برای تغییر برنامه سفر و ملاقات عبدالملک ریگی با سازمان‌های امنیتی آمریکا اجرا می‌کند. در این بخش سازندگان فیلم می‌گویند مأموران امنیتی ایران موفق به فریب مأموران امنیتی کشورهای دیگر از جمله آمریکا می‌شوند.

گروه سازنده فیلم «روز صفر» در مدت زمان اقامتشان در آلمان که حدود سه هفته به طول انجامید، تلاش زیادی در پنهان نگاه داشتن حضورشان در این کشور داشتند، با این همه گم شدن دوربین اصلی فیلمبرداری در میانه این سفر باعث بروز مشکلاتی برای آن‌ها شد.

جزئیات دقیق این اتفاق روشن نیست اما دو نفر از اعضای گروه فیلمبرداری در مظان اتهام به عنوان مسؤول این اتفاق از سوی سازندگان فیلم قرار می‌گیرند. فیلمبرداری با اجازه دوربین از یک شرکت آلمانی به کمک افراد میزبان گروه ادامه پیدا می‌کند اما در پایان سفر، افراد متهم شده از بیم اقدامات تنبیهی احتمالی در ایران برای فلمی که به تهیه‌کنندگی وزارت اطلاعات ساخته می‌شود به ایران باز نمی‌گردند و از آلمان درخواست پناهندگی می‌کنند.

سعید ملکان در نشست بررسی فیلم در جشنواره فجر بدون بیان جزئیات، پناهندگی تعدادی از عوامل در آلمان را تأیید کرد اما گفت از بیان نام این افراد خودداری می‌کند چرا که به گفته او «شاید تصمیم بگیرند چند ماه دیگر به کشور بازگردند».

سازندگان فیلم «روز صفر» با وجود دریافت ۵ سیمرغ بلورین از داوران جشنواره فجر، حاضر به شرکت در مراسم اختتامیه و دریافت جوایزشان نشدند. آنها در بیانیه‌ای، علت این اقدامشان را «قرار نگرفتن در کنار مدیران فرهنگی» اعلام کردند که به نوشته آن‌ها «اصرار بر جا انداختن مسیری دارند که پر از باج‌دهی و تکریم کسانی است» که به نوشته آن‌ها «با پنجه کشیدن به صورت سینما باعث منفور شدن همکاران سینمایی، نزد مردم می‌شوند». این اتفاق با

واکنش‌هایی از سوی برخی سینماگران و هیات داورى جشنواره فجر شد اما مدیران سینمائی تلاش کردند بدون انجام اقدام و واکنش خاصی از کنار آن بگذرند.

بروز اختلافات در این سطح و ابعاد، ناشی از تسلط تمام و کمال امنیتی‌ها و نظامی‌ها بر سینما و مناسباتش طی سال‌های اخیر است. تسلطی که بیش از پیش فعالیت‌های سینمائی را درگیر خود کرده است و سینماگران را به ایزاری برای اهداف و برنامه‌های این نهادها تبدیل کرده است.



سیدمحمود علوی، مرداد ۱۳۹۶ در جلسه تائید صلاحیتش برای دولت دوازدهم در مجلس هم گفته بود: «ما در جهت آگاهی‌بخشی عمومی از هنرهای مختلف همچون سینما استفاده کرده و مثلاً در هنر سینما در سال ۹۳ فیلم سینمائی روباه را برای مقابله با نفوذ دشمن تولید کردیم.»

این فیلم مرتبط با مسائل امنیتی و جاسوسی در حوزه انرژی هسته‌ای است. برادر نتانیاها (جلال فاطمی) برای انجام یک عملیات تروریستی جدید علیه دانشمندان هسته‌ای به ایران می‌آید. این مأمور حرفه‌ای در ایران برای رسیدن به اهداف خود از یک راننده ساده (حمید گودرزی) سوءاستفاده می‌کند.

ماجرای نیمروز در سی‌وپنجمین دوره جشنواره فیلم فجر برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره، سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه ملی و سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران شد. همچنین بهزاد جعفری‌طادی برنده سیمرغ بلورین بهترین طراحی صحنه و لباس شده است. موضوع این فیلم به ترورهای مجاهدین در سال ۱۳۶۰ و اتفاقات بعد از عزل ابوالحسن بنی‌صدر می‌پردازد. دنباله این فیلم با نام ماجرای نیمروز: رد خون، در سال ۱۳۹۸ اکران شد. فیلم به ترورهای سال ۱۳۶۰ به دست سازمان مجاهدین می‌پردازد. از سوی دیگر، سازمان اطلاعات و اطلاعات سپاه جمهوری اسلامی با همکاری هم درصدد دستگیری اعضای سازمان مجاهدین هستند. در این میان، این فیلم رابطه بین یکی از اعضای سپاه و زنی از اعضای مجاهدین را که در گذشته در دانشگاه هم‌کلاسی بودند، نشان می‌دهد.

«شبی که ماه کامل شد»، فیلمی به کارگردانی نرگس آبیار، نویسنده نرگس آبیار و مرتضی اصفهانی و تهیه‌کنندگی محمدحسین قاسمی محصول سال ۱۳۹۷ است. این فیلم برای نخستین‌بار در سی‌وهفتمین دوره جشنواره فجر به نمایش درآمد و با نامزدی در ۱۳ رشته این جشنواره، توانست شش سیمرغ بلورین بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگر نقش اول مرد، بهترین بازیگر نقش اول زن، بهترین بازیگر نقش مکمل زن و بهترین چهره‌پردازی را به خود اختصاص دهد.

شبی که ماه کامل شد روایت دختر جوانی از مناطق جنوب شهر تهران است که درگیر عشق جوانی شهرستانی می‌شود و این در حالی است که پس از ازدواج بنا به دلایلی مجبور به مهاجرت از ایران است. در این مسیر، برادرش با او همراه می‌شود؛ اما در میانه راه، اتفاقاتی برای آن‌ها اتفاق می‌افتد. این فیلم براساس داستان واقعی عبدالحمید ریگی و همسرش فائزه منصوری است. طبق گفته اعظم محسنی‌دوست (مادر فائزه منصوری) در فیلم دوقلوها در پاکستان به دنیا می‌آیند؛ اما در واقع، دوقلوها در تهران به دنیا آمدند. همچنین ماجرای حضور در پاکستان، جشن ازدواج و نحوه سفر به

زاهدان با آن چیزی که در فلم روایت می‌شود تا حدودی متفاوت است. در واقعیت فائزه و شهاب پس از به دنیا آمدن دوقلوهای فائزه، در تهران بودند که با تماس تهدیدآمیز حمید(مبنی بر قتل مادر فائزه) به پاکستان سفر می‌کنند. از فائزه خواسته شده بود تا همراه برادرش بیاید. همچنین زمانی که عبدالحمید با فائزه ازدواج می‌کند، فائزه ۱۴ سال دارد؛ ولی در فلم این چنین نیست. همچنین از بد رفتاری‌ها و کتک‌کاری‌های عبدالمالک و عبدالحمید با فائزه چیزی به تصویر کشیده نشده است.

«سیانور» فلمی به کارگردانی بهروز شعبی، نویسندگی مسعود احمدیان و تهیه‌کنندگی سیدمحمود رضوی محصول سال ۱۳۹۴ است. این فلم برای نمایش در بخش سودای سیمرغ سی‌وچهارمین دوره جشنواره فلم فجر پذیرفته شد. این فلم در تاریخ ۲۸ مهر ۱۳۹۵ در سینماهای ایران اکران شده است. این فلم محصول موسسه سینمایی سیمای مهر است. داستان فلم برگرفته از روایات رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران از وقایع درونی سازمان مجاهدین پیش از انقلاب است. این فلم بازگوکننده اختلافات میان دو جناح در سازمان مجاهدین و درگیری میان چهره‌های کلیدی آن مانند تقی شهرام، مرتضی صمدی‌ملیاف و مجید شریف‌واقفی در متن یک داستان عاشقانه نافرجام است. داستان سیانور در دهه ۱۳۵۰ می‌گذرد و محور اصلی آن زندگی عاشقانه یک زوج است که در آن دوره زمانی به تصویر کشیده می‌شود. پایان یک سکوت طولانی! امیر و هما پس از مدتی یکدیگر را می‌یابند؛ در حالی که یک انتخاب بیش‌تر ندارند؛ سیانور یا زندگی! و هما سیانور را انتخاب می‌کند.

«امکان مینا» فلمی به کارگردانی کمال تبریزی، نویسندگی فرهاد توحیدی و مرتضی اصفهانی و تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی محصول سال ۱۳۹۴ است.

این فلم که برای نمایش در بخش سودای سیمرغ سی‌وچهارمین دوره جشنواره فلم فجر پذیرفته شده بود، در اکثر بخش‌ها نامزد جایزه شد. امکان مینا در تاریخ ۱۳ مرداد ۱۳۹۵ در سینماهای ایران اکران شد. این فلم هم روایتی مشابه فلم‌های قبل را دارد و ماجرای نفوذ یکی از اعضای سازمان‌های مخالف در دهه ۶۰ است.

«خانه امن» مجموعه‌ای تلویزیونی در ژانر جنائی-سیاسی و امنیتی، به کارگردانی احمد معظمی و نویسندگی حسین تراب‌نژاد است. این مجموعه نخستین بار در آبان ۱۳۹۹ از شبکه یک سیما پخش شد. پس از مجموعه‌های سارق روح و ترور خاموش، خانه امن سومین و آخرین مجموعه از سه‌گانه معمائی-پولیسی-سیاسی ابوالفضل صفری و احمد معظمی است که با محوریت پرونده‌های امنیتی که مسائل مختلف سال‌های اخیر ایران از جمله اهداف تشکیل داعش و فعالیت‌های تروریستی آن‌ها در خاک ایران را دربر می‌گیرد، ساخته شده است. این مجموعه داستان دو مأمور امنیتی به نام‌های کمال (حمیدرضا پگاه) و افشین (امین زندگانی) را روایت می‌کند که یکی مسئول تیم ضدتروریستی و دیگری مسئول تیم مبارزه با مفاسد اقتصادی و پول‌شویی است. کمال طبق اخبار واصله مطلع می‌شود قرار است تیم‌های تروریستی داعش عملیات‌هایی را در ایران راه بیندازند. کمال و تیمش با اطلاعات دریافتی از خارج از کشور به ردزنی یکی از نیروهای داعش می‌پردازند تا از طریق او بتوانند روابطش در تهران را شناسایی کنند. رفته‌رفته در این ماجرا دو پرونده پیچیده تروریستی و اقتصادی به هم گره می‌خورد و در قسمت آخر امین زندگانی (افشین) برای مأموریت به تل‌آویو می‌رود و فصل اول تمام می‌شود.

«تعبیر وارونه یک رویا» مجموعه‌ای تلویزیونی به کارگردانی فریدون جیرانی است که مرداد و شهریور سال ۱۳۹۴ از شبکه یک سیما پخش شد. این سریال ۳۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای است. از مزایای این سریال نوآوری‌های آن در محیط مدرن است که از سبک‌های قدیمی به سمت سبک‌های جدید رفته است و در آن از جلوه‌های ویژه استفاده شده است.

ابتدا قرار بر این بود که به‌دلیل فضای جاسوسی و امنیتی، سریال «تعبیر وارونه یک رویا» به شکل سیاه و سفید روی آنتن برود؛ اما از آنجایی که پخش سیاه و سفید کیفیت کار را از دیجیتال به آنالوگ تبدیل می‌کند و این کار به کیفیت پخش آسیب می‌رساند، تصمیم بر این شد که سریال به‌صورت رنگی پخش شود. تعدادی از عوامل فریب‌خورده و جاسوسان خارجی در عملیاتی، یک دانشمند هسته‌ای ایران را به قصد انتقال به باکو برای بهره‌برداری‌های جاسوسی و تبلیغاتی می‌ربایند؛ اما به‌دلیل مجروح شدن این دانشمند، برنامه عملیات تغییر می‌کند و سرانجام با دستگیری و هلاکت جاسوسان، عملیات ناکام می‌ماند. از سوئی با تدبیر نیروهای اطلاعاتی کشور، عوامل هدایت عملیات نیز فریب می‌خورند. مجموعه تلویزیونی «پازل» با نام قبلی «عامل سوم» به کارگردانی ابراهیم شیبانی و تهیه‌کنندگی محمد پیرهادی است که از ۲۶ مهر ۹۳ از شبکه یک پخش شد.

جاسوسان خرابکار در قسمتی از برنامه‌های سازمان انرژی هسته‌ای خللی وارد می‌کنند تا ایران در برابر میهمانان و خبرنگاران خارجی تحقیر شود؛ اما وزارت اطلاعات از این موضوع مطلع می‌شود و تلاش برای خنثی‌کردن توطئه را آغاز می‌کند.

«سارق روح» مجموعه‌ای تلویزیونی به کارگردانی احمد معظمی و به تهیه‌کنندگی ابوالفضل صفری است که در ژانر معمائی برگرفته از یک ایده پژوهش‌محور است که به موضوع امنیت نرم و آسیب‌های اجتماعی می‌پردازد. محور اصلی سریال تلاش‌های دستگاه امنیتی برای بررسی علمی و مقابله با پدیده گروه‌های شبه‌عرفانی و حلقه‌های شبه‌دینی جدید است. این مجموعه تلویزیونی سال ۱۳۹۶ در گروه فلم و سریال شبکه پنج سیما تهیه و تولید شد و همان سال به‌صورت هفتگی (جمعه‌ها) از شبکه ۵ پخش شد. تیتراژ پایانی این سریال را کاوه آفاق خوانده است.

در فلم‌های «ماجرای نیمروز» و «ماجرای نیمروز؛ رد خون» گریم چهره جواد عزتی در فلم شباهت زیادی به سعید امامی دارد. هرچند که گفته می‌شود مرتضی اصفهانی «بازنشسته» شده است اما به نوشته تابناک «به رسم معمول نیروهای امنیتی، از علنی شدن هویتش در این سال‌ها پرهیز کرده و تنها گفت‌وگویش با یکی از رسانه‌ها نیز با واسطه و به صورت مکتوب بوده است.»

در سال ۱۳۹۳، وقتی مجله مثلث چاپ تهران از علی فلاحیان، وزیر اطلاعات دهه ۷۰ شمسی درباره حضور وزارت اطلاعات در دنیای سینما (با اشاره به همان دیدارهای معروف سعید امامی با کیمیائی و بیضائی) پرسید، فلاحیان گفته بود: «ما خودمان کارگردان داشتیم و نیازی نبود به کسی کار سفارش بدهیم.» او توضیح داده بود که: «افرادی تربیت کرده بودیم که درس خوانده و منابع ما بوده و با ما در ارتباط بودند و به سفارش ما می‌ساختند.»



با این حال اشاره‌ای به موضوعات فلم‌های سفارشی وزارت اطلاعات نکرده بود هرچند که در آن سال‌ها بیشتر فلم‌هایی که موضوعی امنیتی، جاسوسی داشت اغلب در غالب فلم‌های «اکشن» عرضه می‌شد؛ فلم «۵۰ روز التهاب» ساخته کریم آتشی یکی از این نمونه‌هاست. فلمی که قصه گروهی به اصطلاح «ضدانقلاب» را روایت می‌کرد که در حال سازماندهی برای انجام خرابکاری در کشور بودند که نهایتاً نیروهای امنیتی در درگیری شدیدی تمام‌شان را از پا در

می‌آورند. کریم آتشی در همان سال‌ها فیلم‌های «انتهای قدرت» و «متهم» را نیز کارگردانی کرد که مضامینی مشابه با «۵۰ روز التهاب» داشت.

شفیع آقامحمدیان و حبیب‌الله بهمنی هم بین سال‌های ۷۲ تا ۷۵ چند فیلم مشترک ساختند که همه آن‌ها موضوعاتی امنیتی-جاسوسی داشت؛ فیلم «راننده سفیر» در سال ۱۳۷۲ و «مروارید سیاه» در سال ۷۳ و «فرار از جهنم» در سال ۷۵ نیز به موضوعات جاسوسی می‌پرداخت اما ساختار فیلم‌ها به سینمای اکشن بیشتر شباهت داشت تا فیلم‌های جاسوسی. سال ۱۳۷۴ ابوالقاسم طالبی فیلم ویران‌گر را ساخت. فیلمی که در آن جمشید هاشمپور نقش یک مأمور امنیتی را ایفا می‌کرد که باید در فاصله زمانی کوتاهی نقشه ترور رئیس‌جمهور را خنثی کند. دست آخر کار مأمور امنیتی به مبارزه «تن‌به‌تن» با تروریست «اجنبی» کشیده می‌شود و جمشید هاشمپور از مبارزه پیروز بیرون می‌آید و البته نقشه «پیچیده» ترور رئیس‌جمهور ناممکن می‌شود.

رفتاررفته در پایان دهه هفتاد و شروع دهه هشتاد تصویر امنیتی‌ها در سینما تغییر کرد. حالا فیلم‌سازی چون ابراهیم حاتمی‌کیا راویان اصلی مضامین امنیتی و اطلاعاتی در فیلم‌هایشان بودند. نمونه بارز آن فیلم آژانس شیشه‌ای است جایی که یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم یک مأمور اطلاعاتی است با بازی رضا کیانیان.

سال ۱۳۸۳ حاتمی‌کیا فیلم «به رنگ ارغوان» را کارگردانی می‌کند. فیلمی که شخصیت اصلی آن یک مأمور امنیتی است با بازی حمید فرخ‌نژاد. مأمور امنیتی که در پوشش دانشجوی و برای به دام انداختن پدر یکی از دانشجویان وارد فضای دانشگاه می‌شود اما در این میان دل‌باخته دختر سوژه اصلی پرونده می‌شود. در آن زمان گفته شد که فیلم «به رنگ ارغوان» به دستور وزیر اطلاعات وقت، علی یونسی، از حضور در جشنواره بیست‌وسوم فیلم فجر کنار گذاشته شده بود. هرچند که پنج سال بعد در دولت محمود احمدی‌نژاد این فیلم اجازه اکران گرفت.

در سال‌های پایانی دهه هشتاد چند و بعد از سرکوب معترضین به نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ در ایران، حامد کلاه‌داری، کارگردان و روح‌الله شمع‌داری تهیه‌کننده، فیلم «پایان‌نامه» را ساختند. فیلمی که روایتی هم‌سو با حکومت از انتخابات سال ۸۸ و حوادث بعد از آن داشت و می‌شد نقش پررنگ نیروهای امنیتی در نگارش فیلم‌نامه آن را به وضوح دید.

در همان سال‌ها، ابوالقاسم طالبی که پیش‌تر فیلم «ویرانگر» را ساخته بود، این‌بار در واکنش به اعتراض به اصطلاح «جنبش سبز» فیلم «قلاده‌های طلا» را ساخت. فیلمی که آن هم مثل «پایان‌نامه» روایتی کاملاً هم‌سو با روایت حاکمیت از اعتراض‌های سال ۸۸ داشت.

می‌توان گفت که دهه ۹۰ شمسی اوج حضور نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی در تولید و ساخت فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی است. در این دوران است که ظاهراً ضرورت سرمایه‌گذاری برای نمایش «اقتدار» نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بیش‌تر از قبل برای مقامات جمهوری اسلامی اهمیت پیدا می‌کند آنقدر که از اعلام صریح ورود «اطلاعاتی»‌ها به سینما و تلویزیون ابائی نیست.

شمار فیلم‌هایی که وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی در مراحل نگارش و ساخت آن حضور داشته‌اند و به اذعان مقامات امنیتی هم درآمده در دهه ۹۰ بسیار بیش‌تر از هر دهه دیگری در تاریخ جمهوری اسلامی است. با این‌حال شاید یکی دیگر از مشخصات این دوران حضور پررنگ وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی در ساخت و تولید سریال‌های تلویزیونی باشد.

در سال‌های گذشته تعدادی از سریال‌های بعضاً بیش‌تر از چهل قسمتی از تلویزیون ایران پخش شده است که مشخصاً نشان از حضور وزارت اطلاعات در تهیه آن دارد. محمود علوی، وزیر اطلاعات، در گفت‌وگوی اخیر خود به تعدادی

از آن‌ها اشاره کرده است؛ سریال‌های مثل «پازل»، «سارق روح»، «تعبیر وارونه یک رویا» و «خانه امن». سریال‌هایی که هر کدام مضامین مختلفی دارند که حول مسأله امنیت می‌چرخد و تماماً در جهت نمایش میزان توانایی و تسلط و اشراف اطلاعاتی و امنیتی در همه ابعاد جامعه است. به عنوان مثال «سارق روح» ساخته ابوالفضل صفری و احمد معظمی سریالی بود درباره پدیده «فرقه‌ها» در جامعه و شکل و شیوه مبارزه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی با این موضوع و یا سریال پنجاه قسمتی «خانه امن» که یکی دیگر از ساخته‌های همین گروه سازنده است و اخیراً از شبکه اول پخش شد. «خانه امن» قصه همزمان دو موضوع امنیتی‌ست که در جایی باهم گره می‌خورند؛ یکی مبارزه با نیروهای داعش که برای خرابکاری به ایران آمدند و دیگری یک پرونده بزرگ پولشویی. زمین‌های نبردی که گرداننده اصلی آن‌ها در واقع یکی‌ست؛ «دشمنانی که بیرون مرزهای ایران در تل‌آویو و ریاض مشغول خرابکاری علیه ایران هستند».

در پایان فصل اول این سریال امنیتی، نیروهای اطلاعاتی ایران، مأموری را که مسلط به «زبان عبری» است و در ابتدای سریال وسط «خاک کانادا» یک «مفسد اقتصادی» را با یک گلوله «خلاص» کرده و توانایی بالایی در «مبارزه» دارد در پوشش «تاجر» به قلب فرماندهی مرکز عملیات علیه ایران می‌فرستند.

شاید یکی از نکات قابل توجه در این سریال اشاره‌های بسیار مستقیم به برخی موضوعات بود. اشاراتی که نه با شبیه‌سازی و یا مثال بلکه مستقیماً به شخصیت حقیقی افراد اشاره می‌کرد؛ در یکی از قسمت‌های پایانی سریال وقتی مأموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی درباره نفرات اصلی شبکه «خرابکاران» در خارج از کشور صحبت می‌کنند، از «جمشید شارمهد» با نام اصلی او و نشان دادن عکس این زندانی دو تابعیتی ایرانی - آلمانی یاد می‌کنند که به ادعای شخصیت اصلی سریال از نفرات اصلی شبکه خرابکاری در ایران است. وزارت اطلاعات مردادماه امسال گفته بود که جمشید شارمهد از اعضای انجمن پادشاهی ایران، طی یک عملیات پیچیده دستگیر شده است. عملیاتی که بعداً مشخص شد در واقع عملیات «ربایش» این شهروند دوتابعیتی در کشور امارات بوده است.

آنچه از حرف‌های وزیر اطلاعات و البته سرمایه‌گذاری دیگر نهادهای امنیتی در ایران مانند سازمان اطلاعات سپاه برمی‌آید، بعد از این بیشتر باید شاهد حضور فلم‌هایی با مشارکت نهادها و چهره‌های امنیتی بر پرده سینماها و صفحه تلویزیون‌ها باشیم.

سریال‌های «تعبیر وارونه یک رویا» ساخته فریدون جیرانی و «پازل» ساخته ابراهیم شیبانی و فلم‌های «روباه» ساخته بهروز افخمی، «امکان مینا» ساخته کمال تبریزی، «بادیگارد» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا، «سیانور» ساخته بهروز شعبانی، «ماجرای نیمروز ۱ و ۲» ساخته محمدحسین مهدویان و «شبی که ماه کامل شد» ساخته نرگس آبیار آثاری هستند که نام مرتضی اصفهانی در تیتراژ آن‌ها با سمت‌های مختلفی چون نویسنده یا مشاور و همکار فلم‌نامه دیده می‌شود.

جست‌وجویی در بانک فلم‌نامه خانه سینما نشان می‌دهد بیش از ۳۰ فلم‌نامه به نام او طی سال‌های گذشته اکثراً در ژانر سیاسی ثبت شده است.

نام قبه، در سینمای ایران نخستین بار در تیتراژ فلم‌های «سلطان» و «مرسدس» هر دو ساخته مسعود کیمیایی که در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ تولید شدند، دیده می‌شود. در تیتراژ این فلم‌ها از نام‌های حسین و مرتضی اصفهانی تشکر شده است. با این همه در تنها گفت‌وگوی منتشر شده از او، این مقام امنیتی آغاز حضورش در سینما را همکاری در فلم «ضیافت» دیگر ساخته کیمیایی اعلام می‌کند. این فلم سال ۱۳۷۴ تولید شد.

مرتضی قبه یکی از افراد مهم در جریان طرح سعید امامی برای اثرگذاری در سینمای ایران و ساخت فلم‌هایی بر اساس خواسته‌های وزارت اطلاعات بود.

سال ۱۳۹۶ گفت‌وگویی با مرتضی قبه در روزنامه صبح‌نو از نشریات نزدیک به اصول‌گرایان تندرو منتشر شد که در آن، این مقام امنیتی خود را «چریک قبل از انقلاب اسلامی و یک رزمنده جمهوری اسلامی» معرفی می‌کند و می‌گوید سابقه فعالیت در واحد اطلاعات-عملیات ستاد جنگ‌های نامنظم با مصطفی چمران را داشته و حدود سه هزار دقیقه مستند تولید کرده و پس از آن وارد کار سینما و تلویزیون شده است. او اشاره نکرده است که این مستندها مربوط به چه موضوعاتی بوده و کجا نمایش داده شده‌اند.

قبه در این گفت‌وگو با اشاره به آغاز کارش در سینما با فلم «ضیافت» مسعود کیمیائی، با نام بردن از فلم «به رنگ ارغوان» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا گفته است که همیشه به این فلمساز مورد تأیید نظام جمهوری اسلامی ایران مدیون است. مسعود کیمیائی و ابراهیم حاتمی‌کیا واکنشی به این اظهارات قبه نشان ندادند. او گفته است در ساخت فلم‌ها نقش مشاوره، تغییر یا نگارش کامل فلم‌نامه را دارد و دامنه مشاوره‌اش به اجرا، بازی‌ها و لباس و صحنه هم کشیده می‌شود. فرهاد توحیدی از فلم‌نامه‌نویسان سینمای ایران که سابقه همکاری با مرتضی قبه را در نگارش فلم‌نامه فلم «امکان مینا» داشته در گفت‌وگویی با وبسایت ایران‌وایر تأیید می‌کند که مرتضی اصفهانی (قبه) از اعضای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است اما می‌گوید او در حال حاضر در دوران بازنشستگی قرار دارد. توحیدی البته تأیید می‌کند که اصفهانی (قبه) همچنان از آنچنان نفوذی برخوردار است که در جریان تولید فلم «امکان مینا» با داستانی درباره برخورد با نیروهای سازمان مجاهدین خلق، یکی از افراد جدا شده از این سازمان را برای دادن مشاوره به سازندگان سر صحنه فلمبرداری فلم برده است.

حضور مرتضی قبه (اصفهانی) در سال‌های اخیر در سینمای ایران ادامه پیدا کرده است و دو منبع مطلع از سینماگران فعال سینمای ایران به رادیو فردا گفته‌اند که او طرح‌های موردنظر وزارت اطلاعات را از مجرای دفاتر سینماگران مورد اعتماد حکومت به مرحله ساخت می‌رساند.

برخلاف فلم «شبی که ماه کامل شد»، در فلم «روز صفر» کل جزئیات دستگیری عبدالملک ریگی روایت می‌شود. سازندگان این فلم خواسته‌اند اثری مشابه فلم‌های حادثه‌ای-جاسوسی سینمای امریکا با ایجاد تعلیق و هیجان خلق کنند و از نیروهای امنیتی، چهره افرادی که دلسوز و نگران سرزمین ایران هستند، خلق کنند.

هرچند که در سال‌های اخیر شمار فلم‌ها و سریال‌هایی با مضامین امنیتی و اطلاعاتی بسیار بیش‌تر از قبل شده است اما سابقه حضور مستقیم نهادهای امنیتی و اطلاعاتی در ساخت فلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی تنها به دوره وزارت نزدیک به هشت سال محمود علوی محدود نیست.

روایت دیدار دو تن از کارگردانان به نام سینمای ایران، بهرام بیضائی و مسعود کیمیائی، با سعید امامی معاون وقت وزارت اطلاعات در سال‌های میانی دهه هفتاد شمسی، شاید یکی از معروف‌ترین روایت‌های تلاش وزارت اطلاعات برای نفوذ در پروژه‌های سینمایی آن هم با بهره از نام فلم‌سازان شناخته شده است. روایتی که در عین حال گویای اهمیت «هنر سینما» برای مهم‌ترین نهاد امنیتی آن روزهای جمهوری اسلامی در ایران است. اهمیتی که به‌نظر می‌رسد نه تنها از میزان آن کاسته نشده بلکه وزیر اطلاعات را مجاب کرده که صراحتاً از نقش نیروهای امنیتی و اطلاعاتی در ساخت فلم و سریال صحبت کند.

شهریور ماه سال ۱۳۷۸ بود که انتشار خبری کوتاه درباره دیدار سعید امامی با مسعود کیمیائی کارگردان شناخته شده سینمای ایران خبرساز شد. آن زمان سعید امامی در اذهان عمومی نام شناخته شده‌ای بود؛ یکی از مهم‌ترین مأموران

وزارت اطلاعات و معاون علی فلاحیان وزیر اطلاعات هاشمی رفسنجانی که پس از اعلام نقش مستقیم وی در قتل‌های زنجیره‌ای دستگیر و در زندان به طرز مشکوکی مرد.



هرچند که خبر کوتاه بود و جزئیات چندانی نداشت اما در شهریورماه همان سال مسعود کیمیائی در گفت‌وگویی با مجله گزارش فلم روایتی از دیدار خود با سعید امامی را مطرح کرد. کیمیائی در بخشی از روایت خود می‌گوید که طرف‌های گفت‌وگو به او پیشنهاد ساخت یک فلم را داده‌اند؛ فلمی که طرح کلی آن از پیش نوشته شده بوده و البته کیمیائی از ساختن از سر باز می‌زند.

روایت مسعود کیمیائی از دیدار با سعید امامی بسیار محتاطانه و با جزئیات کمی بیان شد و آنطور که خودش بعدها در یک مصاحبه دیگر گفته بود «حیطه سعید امامی حیطه آتش است، اجازه بدهید از کنارش رد شویم.» نکته دیگری که در روایت کیمیائی از دیدار با سعید امامی توجهات را به خود جلب کرد اشاره او به حضور دیگر فلم‌ساز نامی ایرانی یعنی بهرام بیضائی در یکی از جلسات دیدار با سعید امامی است؛ مسعود کیمیائی در آن زمان به مجله گزارش فلم گفته بود سعید امامی، از بیضائی خواسته بود که فلم‌هائی مطابق نظر آن نهاد بسازد و بهرام بیضائی در واکنش به خواسته مقام بلندپایه امنیتی «نصیحت می‌کرد و نگرانی نسل آینده را داشت و می‌گفته از ما که گذشته است. فکر بچه‌های ایران باشید.»

هرچند چندی پیش بهرام بیضائی در فلم مستندی که از زندگی‌اش ساخته شده روایت مسعود کیمیائی و واکنش خود برابر خواسته مأموران امنیتی را رد کرده و گفته است: «این جمله ظاهر فریب هراس‌آور را از قول من لطفاً تکرار نکنید و نگذارید بیش از این بگویم.»

اما «سعید امامی» تنها نامی از میان چهره‌های امنیتی و اطلاعاتی نبود که در ارتباط با فلم‌های مسعود کیمیائی مطرح شد؛ نام «مرتضی اصفهانی» در پایان‌بندی تیتراژ فلم «مرسدس» و در قسمت اسامی افرادی که از آن‌ها تشکر شده بود دیده می‌شد.

مرتضی اصفهانی در یکی از معدود مصاحبه‌های خود با اشاره به این‌که از «مهدی چمران» آموخته که کار اطلاعاتی تا چه اندازه اهمیت در جنگ اهمیت دارد، خود را «یک چریک قبل از انقلاب و یک رزمنده جمهوری اسلامی» می‌دانست که با توجه به «علاقه‌ای که به فلم‌سازی» داشته است و «همیشه همه چیز را در ذهن ذخیره می‌کرده» می‌خواهد «تجارب ۵۰ سال مبارزه را در اختیار کسانی قرار دهد که می‌خواهند فلم بسازند.»

اصفهانی مشوق خود را برای ورود به سینما «مسعود کیمیائی» نامیده که همکاری‌شان با فلم «ضیافت» آغاز شده بود. اصفهانی بعدها در فلم‌های «به رنگ ارغوان» و «بادیگارد» با ابراهیم حاتمی‌کیا همکاری کرد و در دهه ۹۰ شمسی هم با بهروز افخمی در فلم «روباه» همکاری کرد.



«روز شیطان» بهروز افخمی اما ظاهراً نهادهای امنیتی را بیش‌تر متوجه اهمیت و توانائی سینما می‌کند و بعد از آن شاهد تمایل بیش‌تر این نهادها به همکاری با سینماگران بزرگ و امتحان پس‌داده می‌کند. روندی که در ادامه به «به رنگ ارغوان» ابراهیم حاتمی‌کیا و «قلاده‌های طلا» ساخته ابوالقاسم طالبی و نظایر این فلم‌ها می‌رسد. در این میان البته شایعه، اتهام و آن‌گونه که مسعود کیمیائی می‌گوید پرونده‌سازی همچنان مبهم درباره فلم‌های «ضیافت» و «سلطان» مسعود کیمیائی نیز هست - که در تمام این سال‌ها مسعود کیمیائی این اتهام را رد کرده- و البته نهادهای امنیتی نیز در هیچ کدام از شفاف‌سازی‌شان به جلب همکاری مهم‌ترین سینماگر سینمای اعتراضی-اجتماعی ایران اشاره‌ای نداشته‌اند.

دست شیطان در سال ۱۳۶۰ تولید شده و به نمایش درآمده است و از آن تاریخ آثار دیگری به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به مسأله امنیت یا جاسوسی یا دفاع از مرزهای کشور به شکل دیپلماتیک پرداخته‌اند. شهریار بحرانی با ساخت «پرچمدار» در سال ۱۳۶۳ دومین گام را در این عرصه برداشت. این فلم داستان دو رزمنده را روایت می‌کند که یکی از آن‌ها در درگیری با اعضای «سازمان مجاهدین خلق» کشته می‌شود و رزمنده دیگر در جریان ترور یک فرمانده سپاه، از اعضای این سازمان انتقام می‌گیرد. فلم‌های اینچنینی هنوز به‌طور پیچیده و سیستماتیک درگیر مسأله امنیت نشده‌اند و متأثر از فضای دوران دفاع مقدس هستند. در این چهارده کارگردان‌هائی مانند ابراهیم حاتمی‌کیا، ابوالقاسم طالبی، بهروز افخمی و کریم آتشی بیش از بقیه فلم‌سازان در این حوزه فعال بودند. حالا نگاهی داریم به پنج فلم مهم امنیتی که عموماً از آثار متاخر انتخاب شده‌اند.

حاتمی‌کیا که پیش از این و در فلم «آژانس شیشه‌ای» نقش یک نیروی امنیتی را به رضا کیانیان سپرده بود، در فلم «به رنگ ارغوان» هم سراغ مأموران وزارت اطلاعات رفت. حمید فرخ‌نژاد در به‌رنگ ارغوان در نقش یک مأمور خبره اطلاعاتی ظاهر می‌شود. این نیروی امنیتی خبره که برای انجام یک مأموریت به شهر کوچکی در شمال ایران می‌رود، به‌تدریج به دختری که پدرش، سوژه اصلی مأموریت است، علاقه‌مند می‌شود؛ او به مرور تغییر رویه می‌دهد، از به‌سرانجام رساندن مأموریتش سر باز می‌زند و حتی به دختر کمک می‌کند تا پدرش را که عضو یک گروه مسلح ضدجمهوری اسلامی بوده، پس از سال‌ها ملاقات کند.

این فلم سال ۸۳ جلوی دوربین رفت و قرار بود در جشنواره فجر آن سال به نمایش درآید؛ اما به‌دلیل بعضی مسائل مانند به‌تصویر کشیدن برخی روش‌های عملیاتی وزارت اطلاعات و از همه مهم‌تر نشان دادن مأموری که از انجام مأموریتش سرپیچی می‌کند، چند سال توقیف شد. نکته جالب فلم به‌رنگ ارغوان این بود که در دولت شیخ محمد خاتمی و در زمان ریاست علی یونسی بر وزارت اطلاعات، توقیف شده بود، اما در دولت دوم محمود احمدی‌نژاد توسط جواد شمقدری، رئیس وقت سازمان سینمایی رفع توقیف و اکران شد. شاید بتوان گفت برای اولین بار تابوهائی در حوزه مأموران اطلاعاتی و دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی در به‌رنگ ارغوان شکسته شد. این فلم با بازی‌هائی از رضا بابک و خزر معصومی و کارگردانی حاتمی‌کیا به نمایش گذاشته شد.



صحنه‌ای از بازجویی‌های مرتضی قبه (اصفهانی) در ارتباط با قتل‌های زنجیره‌ای

نام قبه، در سینمای ایران نخستین بار در تیتراژ فیلم‌های «سلطان» و «مرسدس» هر دو ساخته مسعود کیمیائی که در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶ تولید شدند، دیده می‌شود. در تیتراژ این فیلم‌ها از نام‌های حسین و مرتضی اصفهانی تشکر شده است. با این همه در تنها گفت‌وگوی منتشر شده از او، این مقام امنیتی آغاز حضورش در سینما را همکاری در فیلم «ضیافت» دیگر ساخته کیمیائی اعلام می‌کند. این فیلم سال ۱۳۷۴ تولید شد.

گفته می‌شود مرتضی قبه، دوره‌ای رئیس دفتر سعید امامی، معاون امنیت داخلی پیشین وزارت اطلاعات ایران بوده است. امامی چهره معروف و متهم اصلی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در ایران محسوب می‌شود که در جریان رسیدگی به این پرونده به طرز مشکوکی درگذشت.

مرتضی قبه در جریان رسیدگی به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای بازداشت شد و چهره‌اش در فیلم‌های منتشر شده از بازجویی متهمان این پرونده دیده می‌شود. با این همه نام مرتضی قبه در احکام صادر شده برای متهمان این پرونده به چشم نمی‌خورد. دلیل فعال شدن مرتضی قبه در سینمای ایران مشخص نیست.

فیلم «روباه» ساخته بهروز افخمی مربوط است. فلمی که محمود علوی در جلسه اخذ رای اعتماد در کابینه دوم شیخ حسن روحانی به صراحت ساخت آن از سوی وزارتخانه متبوعش را تأیید کرد. این فلم با فلم‌نامه‌ای از مرتضی قبه (اصفهانی) و بهروز افخمی ساخته شده است. بهروز افخمی، فلم‌ساز نزدیک به حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در گفت‌وگوهایش پیرامون ساخت فلم روباه که مضمونی درباره برخورد با جاسوسان اسرائیل دارد، گفته است که اصفهانی را از قبل می‌شناخته و خوشحال است که به گفته خودش «در عرصه فلم‌سازی بیش‌تر فعال شده است و به‌تدریج دارد در همان جایگاهی قرار می‌گیرد که پیش از این باید قرار می‌گرفت».

سال ۱۳۹۶ گفت‌وگویی با مرتضی قبه در روزنامه صبح‌نو از نشریات نزدیک به اصول‌گرایان تندرو منتشر شد که در آن، این مقام امنیتی خود را «چریک قبل از انقلاب اسلامی و یک رزمنده جمهوری اسلامی» معرفی می‌کند و می‌گوید سابقه فعالیت در واحد اطلاعات-عملیات ستاد جنگ‌های نامنظم با مصطفی چمران را داشته و حدود سه هزار دقیقه مستند تولید کرده و پس از آن وارد کار سینما و تلویزیون شده است. او اشاره نکرده است که این مستندها مربوط به چه موضوعاتی بوده و کجا نمایش داده شده‌اند.

قبه در این گفت‌وگو با اشاره به آغاز کارش در سینما با فلم «ضیافت» مسعود کیمیائی، با نام بردن از فلم «به رنگ ارغوان» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا گفته است که همیشه به این فلم‌ساز مورد تأیید نظام جمهوری اسلامی ایران مدیون است. مسعود کیمیائی و ابراهیم حاتمی‌کیا واکنشی به این اظهارات قبه نشان ندادند. او گفته است در ساخت فلم‌ها نقش مشاوره، تغییر یا نگارش کامل فلم‌نامه را دارد و دامنه مشاوره‌اش به اجرا، بازی‌ها و لباس و صحنه هم کشیده می‌شود.

فرهاد توحیدی از فلم‌نامه‌نویسان سینمای ایران که سابقه همکاری با مرتضی قبه را در نگارش فلم‌نامه فلم «امکان مینا» داشته در گفت‌وگویی با وب‌سایت ایران‌وایر تأیید می‌کند که مرتضی اصفهانی (قبه) از اعضای وزارت اطلاعات

جمهوری اسلامی است اما می‌گوید او در حال حاضر در دوران بازنشستگی قرار دارد. توحیدی البته تأیید می‌کند که اصفهانی (قبه) همچنان از آن‌چنان نفوذی برخوردار است که در جریان تولید فلم «امکان مینا» با داستانی درباره برخورد با نیروهای سازمان مجاهدین خلق، یکی از افراد جدا شده از این سازمان را برای دادن مشاوره به سازندگان سر صحنه فلم‌برداری فلم برده است.

حضور مرتضی قبه (اصفهانی) در سال‌های اخیر در سینمای ایران ادامه پیدا کرده است و دو منبع مطلع از سینماگران فعال سینمای ایران به رادیو فردا گفته‌اند که او طرح‌های موردنظر وزارت اطلاعات را از مجرای دفاتر سینماگران مورد اعتماد حکومت به مرحله ساخت می‌رساند.

روایت دستگیری عبدالملک ریگی، یکی از طرح‌های بسیار مورد توجه نهادهای امنیتی در سال‌های اخیر برای بیان در فلم‌های سینمایی بوده است. اهمیت و جذابیت این موضوع به نحوی است که تاکنون دو فلم از آن ساخته شده است و در تعدادی از مجموعه‌های تلویزیونی مانند «آسمان من» و «گاندو» شیوه دستگیری ریگی در نشان دادن یک هواپیمای مسافربری در آسمان ایران در داستان‌هایی بی‌ارتباط با بازداشت او بیان می‌شود.

در واقع یکی از مهمترین فلم‌های محصول نهادهای امنیتی در جشنواره اخیر فلم فجر، «روز صفر» نام داشت. در گزارشات آمده است وزارت اطلاعات ایران سرمایه‌گذار این فلم است که بخش‌هایی از آن در شهر برلین، پایتخت کشور آلمان فلم‌برداری شده است. فلم‌برداری این فلم دی‌ماه سال ۹۸ در برلین انجام شد و گروه سازنده، تلاش زیادی در پنهان نگاه داشتن حضورشان در این کشور داشتند.

فلم «روز صفر» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی سعید ملکان و با بازی امیر جدیدی و ساعد سهیلی روایتی از چگونگی بازداشت عبدالملک ریگی، از رهبران گروه‌های مسلح مخالف جمهوری اسلامی ایران بیان می‌کند.

نیروهای امنیتی ایران، چهارم اسفندماه سال ۱۳۸۸ خبر دادند که ریگی را در یک «عملیات پیچیده اطلاعاتی» و با نشان دادن هواپیمای حامل او که از آسمان ایران عبور می‌کرد، بازداشت کرده‌اند.

سال ۱۳۹۷، نرگس آبیاری، از فلم‌سازان مورد حمایت رهبر جمهوری اسلامی ایران فلم «شبی که ماه کامل شد» را با موضوعی در ارتباط با عبدالملک ریگی ساخت. فلم‌نامه این فلم بر اساس طرحی از مرتضی قبه (اصفهانی) به طور مشترک توسط او و خانم آبیاری نوشته شده است. روایت اصلی این فلم متمرکز بر زندگی عبدالحمید ریگی، برادر عبدالملک ریگی و ازدواج اوست. جزئیاتی از زندگی خانواده ریگی برای اولین بار در این فلم بیان می‌شود.

حضور نهادهای امنیتی و نظامی در سینمای ایران از زمان آغاز به کار دولت شیخ حسن روحانی افزایش یافته است. پیگیری مضامین موردنظر نهادهای امنیتی در سینما از جمله برنامه‌های مدیران فرهنگی دولت روحانی در سینماست و در این زمینه بیش‌ترین هماهنگی و همکاری میان سازمان سینمایی وزارت ارشاد با این نهادها انجام می‌شود. مقام‌های این سازمان از جمله رئیس و معاون نظارت و ارزشیابی، ساخت فلم‌های این نهادها را به عنوان آثاری در راستای اهداف عالی نظام ارزیابی کرده و به عنوان نمونه‌ای از اقدامات‌شان در زمان انتقادهای نهادهای حاکمیتی دیگر چون مجلس بیان کرده‌اند.

وزارت اطلاعات تنها نهاد امنیتی درگیر در ساخت فلم و محصولات تصویری در جمهوری اسلامی ایران نیست. نهادهای امنیتی دیگری چون سازمان اطلاعات سپاه پاسداران نیز در این زمینه فعال هستند و رقابت‌ها و اختلافات درونی آن‌ها با یکدیگر و همچنین ناراضیاتی‌شان از برخی تصمیمات مجموعه مدیریتی دولت حسن روحانی در حوزه فرهنگ و هنر باعث بروز اتفاقاتی می‌شود. اتفاقاتی که دوره اخیر جشنواره فلم فجر به شکل بی‌سابقه‌ای آشکار شد.

سازندگان فلم «روز صفر» باوجود دریافت ۵ سیمرغ بلورین از داوران جشنواره فجر، حاضر به شرکت در مراسم اختتامیه و دریافت جوایزشان نشدند. آن‌ها در بیانیه‌ای، علت این اقدام‌شان را «قرار نگرفتن در کنار مدیران فرهنگی» اعلام کردند که به نوشته آن‌ها «اصرار بر جا انداختن مسیری دارند که پر از باج‌دهی و تکریم کسانی است» که به نوشته آن‌ها «با پنجه کشیدن به صورت سینما باعث منفور شدن همکاران سینمایی، نزد مردم می‌شوند.» این اتفاق با واکنش‌هایی از سوی برخی سینماگران و هیات داوران جشنواره فجر شد اما مدیران سینمایی تلاش کردند بدون انجام اقدام و واکنش خاصی از کنار آن بگذرند.

بروز اختلافات در این سطح و ابعاد، ناشی از تسلط تمام و کمال امنیتی‌ها و نظامی‌ها بر سینما و مناسباتش طی سال‌های اخیر است. تسلطی که بیش از پیش فعالیت‌های سینمایی را درگیر خود کرده است و سینماگران را به بازیگران اهداف و برنامه‌های این نهادها تبدیل کرده است.

شمار فلم‌هایی که وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی در مراحل نگارش و ساخت آن حضور داشته‌اند و به اذعان مقامات امنیتی هم درآمده در دهه ۹۰ بسیار بیش‌تر از هر دهه دیگری در تاریخ جمهوری اسلامی‌ست. با این‌حال شاید یکی دیگر از مشخصات این دوران حضور پررنگ وزارت اطلاعات و نیروهای امنیتی در ساخت و تولید سریال‌های تلویزیونی باشد.

در سال‌های گذشته تعدادی از سریال‌های بعضاً بیش‌تر از چهل قسمتی از تلویزیون ایران پخش شده است که مشخصاً نشان از حضور وزارت اطلاعات در تهیه آن دارد. محمود علوی، وزیر اطلاعات، در گفت‌وگوی اخیر خود به تعدادی از آن‌ها اشاره کرده است؛ سریال‌های مثل «پازل»، «سارق روح»، «تعبیر وارونه یک رویا» و «خانه امن». سریال‌هایی که هرکدام مضامین مختلفی دارند که حول مسأله امنیت می‌چرخد و تماماً در جهت نمایش میزان توانایی و تسلط و اشراف اطلاعاتی و امنیتی در همه ابعاد جامعه است. به عنوان مثال «سارق روح» ساخته ابوالفضل صفری و احمد معظمی سریالی بود درباره پدیده «فرقه‌ها» در جامعه و شکل و شیوه مبارزه نیروهای اطلاعاتی و امنیتی با این موضوع و یا سریال پنجاه قسمتی «خانه امن» که یکی دیگر از ساخته‌های همین گروه سازنده است و اخیراً از شبکه اول پخش شد. «خانه امن» قصه هم‌زمان دو موضوع امنیتی‌ست که در جایی باهم گره می‌خورند؛ یکی مبارزه با نیروهای داعش که برای خرابکاری به ایران آمدند و دیگری یک پرونده بزرگ پولشویی. زمین‌های نبردی که گرداننده اصلی آن‌ها در واقع یکی‌ست؛ «دشمنانی که بیرون مرزهای ایران در تل‌آویو و ریاض مشغول خرابکاری علیه ایران هستند.»

در پایان فصل اول این سریال امنیتی، نیروهای اطلاعاتی ایران، مأموری را که مسلط به «زبان عبری» است و در ابتدای سریال وسط «خاک کانادا» یک «مفسد اقتصادی» را با یک گلوله «خلاص» کرده و توانایی بالایی در «مبارزه» دارد در پوشش «تاجر» به قلب فرماندهی مرکز عملیات علیه ایران می‌فرستند.

در یکی از قسمت‌های پایانی سریال وقتی مأموران اطلاعاتی جمهوری اسلامی درباره نفرات اصلی شبکه «خرابکاران» در خارج از کشور صحبت می‌کنند، از «جمشید شارمهد» با نام اصلی او و نشان دادن عکس این زندانی دو تابعیتی ایرانی - آلمانی یاد می‌کنند که به ادعای شخصیت اصلی سریال از نفرات اصلی شبکه خرابکاری در ایران است. وزارت اطلاعات مردادماه امسال گفته بود که جمشید شارمهد از اعضای انجمن پادشاهی ایران، طی یک عملیات پیچیده دستگیر شده است. عملیاتی که بعداً مشخص شد در واقع عملیات «ربایش» این شهروند دو تابعیتی در کشور امارات بوده است.

آنچه از حرف‌های وزیر اطلاعات و البته سرمایه‌گذاری دیگر نهادهای امنیتی در ایران مانند سازمان اطلاعات سپاه برمی‌آید، بعد از این بیش‌تر باید شاهد حضور فلم‌هایی با مشارکت نهادها و چهره‌های امنیتی بر پرده سینماها و صفحه تلویزیون‌ها باشیم.

صداسیمای جمهوری اسلامی از روز هشتم دی ماه ۱۳۹۹ سریالی را با نام «روزهای ابدی» به کارگردانی جواد شمقدری و تهیه‌کنندگی محسن علی‌اکبری روی آنتن شبکه یک برده است. سریال مذکور حوادث و وقایع پیش از انقلاب تا تسخیر سفارت آمریکا را روایت می‌کند و با فلش‌بک به حوادث و تحولات سیاسی ایران پیش از انقلاب و فعالیت احزاب و سازمان‌های سیاسی در پیش و پس از انقلاب در تلاش است تا روایت رسمی از تحولات کشور در سال‌های مورد نظر را تصویر کند. در این مجموعه تلویزیونی با استفاده از کلاه‌گیس برای زنان ایفاگر نقش‌های خاص از میان هنرپیشگان ارمنی برخی محدودیت‌های صداسیما و ممیزی‌ها مرسوم در این‌باره را تا حدودی پشت‌سر گذاشته است.

تهیه‌کننده این سریال می‌گوید: سریال براساس «مستندات تاریخی نوشته شده و تاریخ را تحریف نکرده است.» این ادعا در حالی است که چالش‌برانگیز بودن برخی موضوعات و تحولات در سال نخست پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، اهمیت وفاداری به روایتی دقیق و تاریخی از این پدیده‌ها را ضروری می‌کند. به‌ویژه آن‌که تحولات فناوری در سال‌های اخیر موجب شده تا بینندگان چنین سریال‌هایی به‌سرعت بتوانند با جست‌وجوی کمی به روایت‌های رقیب نیز دسترسی یابند. موضوعاتی چون مخالفت بازرگان با بازگشت خمینی به تهران (باوجود تاکید بازرگان بر ضرورت حضور خمینی در تهران و لزوم بازگشت او به تهران!)، نوع ارتباط مهندس امیرانتظام با دیپلمات‌های امریکائی، حذف ترور تیمسار قرنی در سوم اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ به‌عنوان نخستین ترور گروه فرقان و بی‌توجهی به ترور آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در چهارم خرداد ۱۳۵۸ و تنها اشاره به ترور آیت‌الله مطهری و مواردی از این دست روایت ارائه شده در سریال را با مناقشه روبه‌رو می‌کند.

در حالی‌که داستان فلم در اطراف شهرستان مریوان و نیز آلوأتان شهرستان سردشت می‌گذرد، اما گویش و زبان شهروندان و اهالی در این مجموعه تلویزیونی زبان و گویش مردم کرمانشاه است! طرفه آن‌که اساسا مناطقی که با گویش کرمانشاهی، کلهر و سنجابی گویش‌ور دارد، تا حدودی از حوزه‌های حضور احزاب چپ و احزاب محلی در جریان تحولات غرب کشور دور بودند.

یکی از مناقشه‌برانگیزترین بخش‌های سریال درگیری‌های سیاسی در گنبد، ترکمن‌صحرا و مناطق کردنشین غرب کشور (مریوان و سردشت) است.

در چند قسمت روزهای اخیر، این سریال به مسائل ملی و روند حوادث در گنبد (ترکمن‌های ایرانی) و غرب کشور، یعنی حوادث کردستان و احزاب دموکرات و کومله و فدائی‌ها و سایر جریان‌های سیاسی اوایل انقلاب در شهر مریوان و اطراف سردشت (آلوأتان) را بازگو می‌کند. لازم به ذکر است از فردای پیروزی انقلاب و پس از حمله به شهربانی و سپس حمله به پادگان مهاباد در ابتدای اسفندماه ۱۳۵۷ و درگیری‌های سنج در اواخر اسفندماه ۱۳۵۷ فضای مناطق کردنشین در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی به شدت متشنج شده بود.

این رویدادها در نهایت در ماه‌های بعد شدت یافت و درگیری‌های نظامی در این حوزه از سوئی میان نیروهای ارتشی و سپاه و پیشمرگان کرد مسلمان با احزاب مسلح مستقر در منطقه و از سوی دیگر میان احزاب رقیب مستقر در منطقه صدها نفر کشته و زخمی بر جای گذاشت.

متأسفانه درباره این تحولات مهم سیاسی در مرزهای غربی کشور تاکنون آثار پژوهشی قابل توجهی منتشر نشده است. همچنین فلم‌های مستندی که هریک به زوایای این درگیری‌ها و تنش‌ها پردازند نیز تولید آن‌چنانی نداشته‌اند. در چنین

فضائی ورود سریال روزهای ابدی به اتفاقات سال نخست پس از پیروزی انقلاب بدون مشورت و بهره‌گیری جدی از نظرات کارشناسان و اهل فن و محققان در این حوزه موجب شده تا فلم ارزش روانی - تاریخی نداشته باشد. به عنوان نمونه در حالی که داستان فلم در اطراف شهرستان مریوان و نیز آواتان شهرستان سردهشت می‌گذرد، اما گویش و زبان شهروندان و اهالی در این مجموعه تلویزیونی زبان و گویش مردم کرمانشاه است!

از جهت‌گیری‌های فلم منتسب‌کردن احزاب مستقر در کردستان از جمله دموکرات، کومله، چریک‌های فدائی اقلیت به امریکا و سیاست امریکائی‌ها است. حتی حزب دموکرات و رهبران حزب دموکرات از جمله عبدالرحمن قاسملو از اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان خط امام حمایت کردند!

این توضیح به روشنی نشان می‌دهد چه اندازه تولیدکنندگان این فلم فضای فرهنگی و اجتماعی غرب کشور را تحریف کرده‌اند. آیا چنین فلمی بی‌خبر از واقعیاتی که برای هر جوان و دانشجوی تازمکاری در این حوزه کاملاً روشن و بدیهی است، می‌تواند روایت‌گر دقیق و مستندی از تحولات مرتبط با حضور احزاب مسلح در غرب کشور باشد! حتی ایفاگر نقش صدیق کمانگر (سخنگوی شورای سنج و یکی یکی از مسئولان کومله در آن دروه) نیز به فارسی گویش کرمانشاهی در فلم به ایفای نقش می‌پردازد!

یکی دیگر از جهت‌گیری‌های فلم منتسب‌کردن احزاب مستقر در کردستان از جمله دموکرات، کومله، چریک‌های فدائی اقلیت و پیشگام به امریکا و سیاست امریکائی‌ها است. در حالی که براساس مدارک موجود و مستندات فراوان این احزاب همگی در اردوگاه چپ و مارکسیسم خود را تعریف و حتی علیه امریکا نیز اقدام به موضع‌گیری‌های تند از طریق انتشار بیانیه و شعار و تجمع و... می‌کردند. چه نیازی است این احزاب را از بستر اصلی‌شان یعنی مارکسیسم، مارکسیسم - لنینیسم یا استالینیسم و مائوئیسم جدا کرده و با قلب واقعیت به امریکا متصل شوند؟!

درباره وابستگی این احزاب به اردوگاه چپ نیز اسناد و مدارک بسیار روشن و غیر قابل تردیدی وجود دارد و اسناد حزبی نیز کمابیش در دسترس است. این احزاب خود را در اردوگاه ستیز با امپریالیسم امریکا تعریف می‌کردند! بیش اکثر جان‌باختگان ثبت‌شده که جان‌شان را در برابر حملات وحشیانه ارتش و سپاه و گروه‌های مذهبی وابسته به جمهوری اسلامی در منطقه از دست دادند، از شهروندان استان‌های کردنشین غرب کشور بودند. تنها در شهر سنج صدها نفر جان باختند.

مقاومت مردم سنج در برابر حکومت اسلامی در نخستین انتخابات شورای شهر سنج در سال ۱۳۵۸ نمودار شد که نامزدهای کومله در این شهر بر شورا تسلط یابند!

یکی دیگر از کاستی‌های این مجموعه تلویزیونی اشاره نکردن به حضور احزاب کرد عراقی از جمله اتحادیه میهنی و قیاده موقت در تحولات سیاسی در کردستان است. امروزه ده‌ها شبکه به زبان‌های کردی در منطقه فعالیت دارند. احزاب مسلح نیز با استفاده از این شبکه‌ها در حال ارائه روایت خود از تحولات دهه ۵۰ در مناطق کردنشین کشور هستند.

بازیگران سریال روزهای ابدی

بازیگران: امین اسکندریان (مهدی نقش اول سریال) کیمیا اکرمی (محبوبه نقش اول زن)، احمد نجفی (پرویز)، حمید گودرزی (نفیسی)، رحیم نوروزی (سرخو)، علیرام نورائی (بکتاش)، صالح میرزا آقائی (سرهنگ شریف‌زاده)، شهره لرستانی (مادر محبوبه)، زهرا سعیدی (مادربزرگ مهدی)، حجت‌الاسلام سیدمحسن هاشمی (استاد حوزه علمیه و نماینده خمینی)، جلیل فرجاد (دانشفر)، ماشاله شاه مرادی (حاج عرفان)، کاوه سماک باشی (سروان عباسی)، امیرمحمد زند (حجت‌الاسلام سیدعباس موسوی قوچانی)، یلدا افشاری‌نیا (مهناز)، شیوا بلوچی (شهره)، نجوا صاحب الزمانی

(ثریا)، فاطمه بیگی (ناهید)، محمد جواد جعفرپور (قاسم)، جلال فاطمی (سرهنک دیویس) بازیگران ایرانی این سریال و فیلیپ ساترکین (مایکل مترینکو)، سامی بابو (چارلز جونز)، نیکولاس جرج بیکر، ژانکلود ریکبورگ، فلورین فیشر از بازیگران خارجی این سریال هستند. صالح میرزا آقائی، حمید گودرزی نقش نفیسی، رحیم نوروزی صلحگو، جلیل فرجاد در نقش روحانی، علیرام نورائی، احمد نجفی نقش پرویز و ... نقش هائی بازی می کنند که عینا واقعی است. همچنین بازیگران خارجی این سریال از بازیگران آلمانی، بلغاری و فرانسوی انتخاب شدند که به زبان انگلیسی با لهجه آمریکائی صحبت می کنند و با زیرنویس فارسی پخش می شود. کارگردان: جوادشمقدری - تهیه کننده: محسن علی اکبری



روزهای ابدی با این هدف ساخته شده که جمهوری اسلامی را تطهیر و مخالفان آن را جریان هائی وابسته به امریکا و غیره و خشونت طلب معرفی کنند و نیروهای معتقد به رهبری خمینی را چهره هائی مردمی و خوب و آرام نشان دهد. ما در سریال می بینیم که سایت های مختلف جاسوسی در اقصی نقاط کشور، مثل سایت کپکان کارش جاسوسی است و گزارش های خود را به طور کامل تحویل سفارت امریکا می داده است و از آنجا به وی.ای.ای منتقل می کردند تصاویر مربوط به فصل یک در تهران، فصل دو در روستای قرق آباد، فصل سه در خجیر، فصل چهار در گنبد و مشهد و همچنین فصل پنج در تهران ضبط شده اند. فصل دو این سریال از تسخیر سفارت امریکا آغاز شده و تا پایان جنگ ادامه دارد.

سوژه این سریال از حوادث روزهای اول انقلاب در گنبد کاووس و کردستان آغاز و در نهایت به تسخیر سفارت امریکا می انجامد.

این سریال به شش ماه از مقطع تاریخی ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می پردازد؛ از دی ۵۷ تا آبان ۵۸ و اتفاقات ۸ ماه از تاریخ انقلاب را. همچنین داستان این سریال و ماجرا هائی که در آن رخ می دهد ...

محسن علی اکبری تهیه کننده این مجموعه تلویزیونی گفته است: پس از سه و سال نیم متن «روزهای ابدی» آماده شد و بیش از ۲۰ بار مورد بازنویسی قرار گرفت. بهمن ماه ۹۶ سریال در تهران کلید خورد. این کار جزو سریال های پرلوکیشن بود و تهران، همدان، چالوس و ... از شهر هائی بود که برای تصویربرداری استفاده کردیم.

شمقدری با اشاره به حوادث مهمی که در این سریال روی آن ها دست گذاشته، ادعا کرده است: محور حوادث «روزهای ابدی» اتفاقاتی بود که دست امریکا در آن حوادث دیده می شد و داستان از سایت کبکان آغاز می شود و بخش دیگری از حوادث در تهران می گذرد و بخش دیگری از آن مربوط به وقایع کردستان و گنبد و حادثه مریوان در سال ۵۸ است و در نهایت داستان تسخیر سفارت امریکا که هدف نهائی این سریال بود.

شمقدری در بخش دیگری از سخنان خود تاکید کرد: این پروژه بیش از ۴۵۰ بازیگر داشت و ۱۵۰ بازیگری که جلوی دوربین رفتند، تاثیری بودند. این حجم بازیگر و لوکیشن مثال زدنی است...

سریال «روزهای ابدی» و کلامگیزی که تعدادی از بازیگران زن این سریال دارند، بار دیگر معضل به تصویر کشیدن چهره واقعی یک زن روی پرده نقره‌ای سینما و قاب تلویزیون را برجسته کرده و به حاشیه‌ها دامن زده است.

تلویزیون جمهوری اسلامی ایران در اقدامی کم سابقه رضایت داده که در سریال «روزهای ابدی» شماری از بازیگران به دلیل موقعیت زمانی، شغلی، وابستگی سیاسی و دیپلماتیک روسری سر نکنند و از کلامگیزی به عنوان موی سر استفاده شود تا به قول تهیه‌کننده سریال، داستان طبیعی و قابل قبول دیده شود.

«زن» هنوز یک مسأله حل نشده و سؤال بزرگ برای سینما و تلویزیون است. این کشمکش از اول انقلاب مثل یک سریال بلند کشدار، بیش از چهل سال است که ادامه دارد و شماری از فیلم‌ها و سریال‌ها بخاطرش توقیف یا سانسور شده و ضوابط و پروتکل‌های نوشته و نانوشته درباره «زن» از لحظه‌ای که داستان در ذهن نویسنده شکل می‌گیرد تا زمان تولید و حتی اکران و پخش وجود دارد و همیشه این شمشیر بر سر فیلم‌های به خصوص «زن‌محور» است که اگر از تمام ضوابط و قوانین و بخشنامه‌ها عبور شد، ممکن است واکنش یک مقام مذهبی تمام آن‌چه را که بافته شده، پنبه کند. تهیه‌کننده این سریال می‌گوید نوشتن فیلم‌نامه ۵ سال و مراحل تولید سریال هم ۱۷ ماه طول کشیده و به ادعای او سریال بر اساس «مستندات تاریخی نوشته شده و تاریخ را تحریف نکرده» است...

لیست فیلم‌هایی و سریال‌هایی که صرفاً به خاطر پوشش زن دچار سانسور و توقیف شده‌اند، بلند و بالاست. سریال‌هایی که در تلویزیون دولتی تولید و پخش می‌شود، گاهی مشمول سانسور می‌شود اما در دسر سانسور سریال در شبکه خانگی تولید و نمایش بیش‌تر به چشم می‌خورد یکی از جنجالی‌ترین نمونه‌های سانسور به سریال ۲۶ قسمتی «ممنوعه» در سال ۹۷ برمی‌گردد. کارگردان این فیلم اعلام کرد که ۳۰۰ دقیقه از سریال دچار ممیزی شده و شخصیت‌ها و داستان تغییر اساسی کرد و بخش زیادی از این سانسور به حجاب و روابط دختر و پسر برمی‌گشت.

لیست فیلم‌های سینمایی که به خاطر حجاب توقیف شده‌اند کم نیست. «چریکه تارا» و «مرگ یزدگرد» به کارگردانی بهرام بیضائی و «خط قرمز» به کارگردانی مسعود کیمیائی از اولین فیلم‌های بعد از انقلاب بودند که به خاطر حجاب بازیگران توقیف شدند و این روند ادامه پیدا کرد تا سال ۷۳ که به فیلم «آدم برفی» به کارگردانی داود میرباقری رسید.

استفاده از کلامگیزی برای بازیگر مرد این فیلم جنجالی شد و فیلم برای سه سال توقیف شد و با سانسور به روی پرده رفت اما پس از چند روز از اکران عمومی با حمله حزب‌اللهی‌ها و لباس شخصی‌ها به چند سینما دوباره توقیف شد.

در نمونه جنجالی دیگر در سال ۹۵، کیانوش عیاری در فیلم «کاناپه» در اقدامی «نامتعارف و ساختارشکنانه» از کلامگیزی استفاده کرد تا بازیگران زن در خانه بدون روسری دیده‌شوند و وقتی به خیابان می‌روند روسری بر سر کنند. این فیلم توقیف شد و کارگردان فیلم اعلام کرد که «دیگر هرگز فلمی نخواهد ساخت که در آن جنس مونث در خانه با حجاب حضور داشته باشد».

استفاده کردن یا نکردن از کلاه گیس در سینما و تلویزیون، به حجاب اجباری در ایران و به نظر مراجع شیعه و جمهوری اسلامی به استفاده از موی مصنوعی برمی‌گردد. براساس نظر اکثر مراجع، کلامگیزی همان حکم موی انسان را دارد و باید از نامحرم پوشانده شود.

آیت‌الله علی خامنه‌ای رهبر جمهوری اسلامی درباره استفاده زنان از کلامگیزی در سریال‌ها و آثار نمایشی این چنین فتوا داده است: «خانم‌ها بنا بر احتیاط واجب باید کلامگیشان را از نامحرم‌ان بپوشانند».

گاف‌های این سریال زیاد است. حتی زمان روایتش را گم کرده و نمی‌داند تصویر «شهیدی» که سال ۱۳۶۲ کشته شده در روایت سال ۱۳۵۹ زمانی که دوربین جواد شمقدری، حجت‌الاسلام سیدعباس موسوی قوچانی (بازی امیرمحمد زند) نشان می‌دهد این تصویر را قرار داده‌اند.

موضوع سریال در مورد مرکز جاسوسی امریکائی‌ها به نام کبکان است. روزها و ماه‌های ابتدائی انقلاب را به تصویر کشیده‌اند اما با کمال تعجب تصویر «شهید» مهدی خندان که در ۲۸ آذر ۱۳۶۲ در منطقه پنجوبین و عملیات والفجر ۴ در حالی که فرماندهی تیپ عمار لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله را برعهده داشت کشته شده، بر روی دیوار نصب شده است؛ یعنی مرگ این پاسدار حدود ۵ سال پس از تاریخی است که در سریال نشان می‌دهد.

یکی از جنایت‌های راهبردی رسانه به اصطلاح «ملی» و رسمی جمهوری اسلامی ایران، تحریف تاریخ و دروغ‌بافی و پرونده‌سازی برای مخالفین است.

نهایتاً این سریال تبدیل به مستندهای مسخره تلویزیونی شده و جذابیتی برای بینندگان ندارد. در برخی اوقات هم می‌بینیم چه شخصیت‌های ایرانی و چه امریکائی به جای دیالوگ، بیانیه می‌خوانند. بنابراین سریال روزهای ابدی با میلیون‌ها دالر هزینه نه ارزش تاریخی و نه ارزش سیاسی و فرهنگی و هنری دارد.

جالب است که بدانید در معرفی این سریال از رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی هیچ تصویری از صحنه‌های کردستان که پیشمرگان را نشان بدهد منتشر نشده است!

در پایان می‌توانیم تاکید کنیم که رویکرد تازه نهادهای امنیتی در نمایش پرونده‌های امنیتی در سینما و ارائه تصویری از مأموران این نهادها معطوف به نمایش نوعی از ملی‌گرایی مفرط ناظر بر تلاش این افراد برای حفظ کلیت سرزمینی ایران و مردم است. در این تصویر مأموران امنیتی در چهره سربازان وطن، افرادی از خودگذشته به تصویر کشیده می‌شوند که بی‌توجه به تبعات و خطرات اقداماتی که انجام می‌دهند خود را برای حفظ امنیت مردم در مقابل گروه‌های اغلب تروریست و بدخواه به دل حادثه می‌زنند.

در این گونه روایت‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای به عملکرد دور از انتظار و خشن این نهادها در برخورد با اعتراض‌های سیاسی داخلی دیده نمی‌شود. گوئی این نهادهای امنیتی صرفاً حافظ ایران و مردمش فارغ از تصمیمات مجموعه حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران هستند. چنین تصویری با واقعیت موجود در صحنه سیاسی امروز ایران تفاوت فاحشی دارد.

از دیگر مضامین موردنظر نهادهای امنیتی و نظامی برای بیان در فلم‌هایشان، حمله به سیاست‌های دولت امریکا است. در این فلم‌ها، امریکا و اسرائیل به عنوان حامی اقدامات خرابکارانه و تروریستی در ایران معرفی می‌شوند. این‌گونه حملات به کشورهای خارجی در حالی انجام می‌شود که تعدادی از سینماگران فعال در تولید این فلم‌ها، خود مقیم دائم امریکا هستند.

این سینماگران در سال‌های گذشته با استفاده از بندی مربوط به مهاجرت نخبگان به امریکا موفق به دریافت گرین کارت اقامت در امریکا شده‌اند و تعدادی به طور کامل زندگی خود را به امریکا منتقل کرده‌اند اما برخی با فرستادن خانواده‌هایشان به امریکا، همچنان مشغول فعالیت در سینما هستند و سفرهای مودی به امریکا دارند.

همکاری سینماگران با نهادهای امنیتی در تمام این سال‌ها اتفاقی جنجالی و پرحاشیه بوده است؛ ماجرائی اغلب عیان و آشکار که البته در بیش‌تر مواقع فلم‌سازان زیر بار آن نرفته و خود را هنرمندانی مستقل می‌نامند.

در سال‌های پیش از انقلاب، آن گونه که از ظواهر فلم‌ها برمی‌آید، نهادهای امنیتی چندان نسبت به امکانات سینما در پیش‌برد اهداف امنیتی-حاکمیتی آگاه نبوده یا درباره کارآمدی هنر هفتم در نیل به این اهداف تردید داشته‌اند.

اما در سال‌های بعد از انقلاب و خصوصاً بعد از جنگ، اما، هر از چندی شاهد شایعاتی درباره ریشه امنیتی برخی از فیلم‌ها و فلم‌سازان بوده‌ایم که سینماگران سرشناسی را نیز شامل می‌شود؛ فیلم‌هایی اغلب بی‌نام و نشان و بی‌ارزش مانند راننده سفیر و مروارید سیاه و دیگر فیلم‌هایی از این جنس و خانواده.

بهمن مقصودلو، کارگردان، تهیه‌کننده و مستندساز ایرانی ساکن نیویورک دانش‌آموخته مطالعات سینمایی در مقطع دکتری از دانشگاه کلمبیای آمریکا است. او همچنین از روزنامه‌نگاران و منتقدین فیلم شناخته شده و قدیمی ایران و عضو انجمن قلم آمریکا است. کتاب اخیراً منتشر شده او «علف: ماجراهای شگفت و ناگفته» است که درباره فیلم مستند «علف: نبرد برای زندگی» (۱۹۲۴) ساخته ماریان کوپر و ارنست شودساک به انگلیسی و فارسی منتشر شده است. او تهیه‌کننده و کارگردان بیش از ۱۵ فیلم مستند و سینمایی بوده که تعدادی از آن‌ها در برنامه آپارات به نمایش درآمده‌اند. این فیلم بخشی از مجموعه‌ای از تکنگرایی‌های مقصودلو درباره شاعران، نویسندگان و هنرمندان معاصر ایران است که از دهه هفتاد خورشیدی شروع به ساخت آن‌ها نموده است.

عکس رضا شهابی در چند قسمت از سریال روزهای ابدی از عکس چهره کارگری شناخته شده (رضا شهابی از نمایندگان کارگران سندیکای شرکت واحد) به عنوان چهره‌های چپ دهه پنجاه استفاده کرده‌اند. دلایل روشن نیست. ممکن است آگاهانه و به هدف تداعی کردن فعالین کارگری با فعالین سرشناس اپوزیسیون بوده باشد.



چون در نزد سران و مقامات و نهادهای پولیسی - امنیتی جمهوری اسلامی ایران، هر نوع فعالیتی که رنگ و بوی کارگری داشته باشد، «خرابکارانه و به قصد زدن کلیت نظام» است. پس جرمش سنگین است و در خواست نهادهای امنیتی از مسئولین بالای نظام این است، باید عرصه فعالیت فعالین کارگری و زنان و دانشجویی و را تنگتر کنند و در بین فعالین در ایران رعب و وحشت راه بیندازد. اما به قول خود فعالین کارگری و زندانیان سیاسی و معترضان در داخل ایران «شکنجه، مستند، دیگر اثر ندارد!»

در این سریال با تصاویر و بازی‌های کمیک، دیالوگ‌های مسخره و تخیلی و همزمان عمق نفرت و دروغ پراکنی جمهوری اسلامی ایران علیه کمونیست‌ها و در راس همه کاک صدیق کمانگر در کردستان است.

یکشنبه هفتم فروردین [حمل] ۱۴۰۰ - بیست و هشتم مارچ ۲۰۲۱